

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کلیه امتیازهای این پایان‌نامه به دانشگاه بوعلی سینا تعلق دارد. در صورت استفاده از تمام یا بخشی از مطالب این پایان‌نامه در مجلات، کنفرانس‌ها و یا سخنرانی‌ها، باید نام دانشگاه بوعلی سینا یا استاد راهنمای پایان‌نامه و نام دانشجو با ذکر مأخذ و ضمن کسب مجوز کتبی از دفتر تحصیلات تکمیلی دانشگاه ثبت شود. در غیر این صورت مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت. درج آدرس‌های ذیل در کلیه مقالات خارجی و داخلی مستخرج از تمام یا بخشی از مطالب این پایان‌نامه در مجلات، کنفرانس‌ها و یا سخنرانی‌ها الزامی می‌باشد.

....., Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran.

مقالات خارجی

.....، گروه، دانشکده، دانشگاه بوعلی سینا، همدان.

مقالات داخلی



دانشگاه اصفهان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته زبان و ادبیات فارسی

عنوان:

بررسی روان‌شناسی شخصیت عاشق در غزلیات صائب تبریزی

استاد راهنما:

دکتر اسماعیل شفق

استاد مشاور:

دکتر رسول کردنوقابی

نگارش:

سید حسن راد

۱۲ بهمن ۱۳۹۰

تقدیم به پدر ارجمندم و مادر عزیزم و همسر مهربانم

سپاسگزاری:

در ابتدای کار لازم می دانم که از زحمات استاد راهنمای ارجمندم جناب آقای دکتر اسماعیل شفق و استاد مشاورم جناب آقای رسول کرد نوقابی سپاسگزاری نمایم. و همچنین از همسر عزیزم که در نگارش این پایان نامه دلسوزانه یاری گرم بود بی نهایت تشکر می نمایم.



دانشگاه بوعلی سینا

مشخصات رساله/پایان نامه تحصیلی

عنوان:

بررسی روان‌شناسی شخصیت عاشق در غزلیات صائب تبریزی

نام نویسنده: سید حسن راد

نام استاد/اساتید راهنما: دکتر اسماعیل شفق

نام استاد/اساتید مشاور: دکتر کرد نوقابی

دانشکده: ادبیات و علوم انسانی

گروه آموزشی: زبان و ادبیات فارسی

رشته تحصیلی: زبان و ادبیات فارسی

گرایش تحصیلی:

مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد

تاریخ تصویب: ۱۳۸۹/۱۰/۱۰

تاریخ دفاع: ۱۳۹۰/۱۱/۹

تعداد صفحات: ۹۵

چکیده:

اصلی‌ترین موضوع شعرغنایی عشق و یکی از مهم‌ترین ارکان مضامین عاشقانه،عاشق است. عاشقی که درادوار مختلف شعر فارسی تحول یافته است. این تغییر و تحول زابیده‌ی شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه‌ی عصرشاعراست. باید توجه داشت که در هیچ دوره‌ای یک نوع عاشق خاص در توصیفات شاعران مدنظرنبوده است. ازاین رو چگونگی توصیف و روانشناسی عاشق باتوجه به روحیه‌ی عاطفی او،ارتباط تنگاتنگی بانگاه به شخصیت عاشق به نوع عالم روح بشریت دارد. در بازشناسی شخصیت عاشق،آن چه رابط ادبیات وروان‌شناسی است،بررسی روانی شخصیت عاشق است. در طرح پرسش نسبت شخصیت روانی عاشق و حقیقت وجودی آن با خلق آثار غنایی از دستاوردهای علم روان‌شناسی امروز است با این پرسش، افق‌های جدیدی به روی انسان گشوده می‌شودکه عبارتند از: ۱- زمینه‌ی تأمل در شخصیت عاشق فراهم می‌گردد. ۲- عشق به عنوان امری درونی معرفی می‌شود و تأمل در آن انسان را وادار به تأمل درونی حالات روانی عاشق می‌کند. ۳- مبدأ حقیقی عشق، یعنی درون یک حقیقت انسانی، ظهور و نمود پر رنگ‌تری پیدا می‌کند. ۴- جایگاه عاشق و صفات و ویژگی‌های او در ادب غنایی فارسی، روشن و واضح بیان می‌شود. ۵- نگاه شاعران ادب فارسی به مقوله‌ی عشق، تبیین می‌شود.

صائب یکی از شاعران عرصه‌ی ادبیات فارسی است که نگاه خاصی به شخصیت عاشق دارد. جایگاه عاشق در اشعار غنایی او، شخصیتی ثابت و جایگاهی روشن دارد. در شعر او سرتاسر ذهنیت و جهان‌بینی شاعر و حالات روانی او به نمایش گذاشته شده است. به گونه‌ای می‌توان این شخصیت را از منظر روان‌شناسی مورد بررسی قرار داد و از نتیجه‌ی آن به شخصیتی تعریف شده دست یافت.

واژه‌های کلیدی: صائب تبریزی، عاشق، روانشناسی، شخصیت

فهرست

عنوان.....	صفحه.....
۱- فصل اول: طرح پژوهشی	
۱-۱- مقدمه.....	
۱-۲- تعریف مسأله و بیان نکات اصلی.....	
۱-۳- اهمیت و ضرورت پژوهش.....	
۱-۴- اهداف پژوهش.....	
۱-۵- فرضیه‌ها.....	۱-
۱-۶- روش تحقیق.....	
۲- فصل دوم: کلیات پژوهش	
۲-۱- زندگی صائب.....	
۲-۲- آثار صائب.....	
۲-۳- سبک هندی.....	
۲-۳-۱- مختصات سبک هندی در شعر صائب.....	
۲-۴- تعریف عشق.....	
۲-۴-۱- رهیافت فلسفی.....	
۲-۴-۲- رهیافت عرفانی.....	
۲-۵- اقسام عشق.....	
۲-۶- صفت عشق.....	
۲-۷- درون‌مایه‌ی عشق.....	
۲-۸- فراق و هجران ناشی از عشق و دوری معشوق از عاشق.....	
۲-۹- تفاوت عشق و شوق.....	
۲-۱۰- عشق و عقل در ادب فارسی.....	
۲-۱۱- عشق و خیال معشوق.....	

.....	۱۲-۲- محبت
.....	۱-۱۲-۲ محبت در قرآن
.....	محبت در روایات و احادیث
.....	۳-۱۲-۲- محبت در ادعیه
.....	۱۳-۲- عشق در شعر عاشقانه
.....	۱۴-۲- تعریف شخصیت از نگاه روان‌شناسی
.....	۱۵-۲- مفهوم روان‌شناسی و روان‌کاوی
.....	۱۶-۲- روان‌شناسی عشق
.....	۱۷-۲- رابطه‌ی روان‌شناسی و ادبیات در مقوله‌ی عشق
	۳- فصل سوم: تبیین پژوهش
.....	۱-۳- تبیین پژوهش
	۴- فصل چهارم: تجزیه و تحلیل پژوهش
.....	۱-۴- روان‌شناسی شخصیت عاشق در شعر صائب
.....	۲-۴- جایگاه عشق در اشعار عاشقانه‌ی صائب
.....	۳-۴- رابطه‌ی عشق و زیبایی در اشعار صائب
.....	۴-۴- مفهوم روانی عاشق شدن در اشعار صائب
.....	۴-۴-۱- آگاهی از معشوق
.....	۴-۴-۲- احساس عشق به معشوق
.....	۴-۴-۳- حالت روحی و روانی عاشق شدن
.....	۴-۴-۴- عشق و زیبایی معشوق
.....	۴-۴-۵- عشق و وصال
.....	۴-۴-۶- عشق و غریزه‌ی جنسی
.....	۴-۴-۷- حالات روح عاشق
.....	۴-۴-۷-۱- عشق جان‌فشان معشوق است

-۴-۴-۷-۲- عاشق مطیع و تسلیم معشوق است.....
-۴-۴-۷-۳- عاشق محو معشوق است.....
-۴-۴-۷-۴- عاشق بی نیاز است.....
-۴-۴-۷-۵- عاشق بلا کش است.....
-۴-۴-۷-۶- عاشق رسواست.....
-۴-۴-۷-۷- عاشق با شرم و حیاست.....
-۴-۴-۷-۸- عاشق شجاع و با جرأت است.....
-۴-۴-۷-۹- عاشق در رشد و تعالی است.....
-۴-۴-۷-۱۰- عاشق مجنون و سودایی است.....
-۴-۴-۷-۱۱- عاشق بی صبرانه منتظر است.....
-۴-۴-۷-۱۲- عشق، روان عاشق را دچار سوز و گداز می کند.....
-۴-۴-۷-۱۳- عاشق حیران است.....

فصل پنجم: استنباط و نتیجه گیری

-نتیجه گیری.....
-فهرست منابع.....

فصل اوّل

شعر عاشقانه و غنایی، با استفاده از سنت غنایی کهن، با گرایش به یگانگی و اتحاد و فردیت آزاد و مستقل، به هماهنگی دو سوی رابطه می‌پردازد. گرایش به این هماهنگی‌ها، مستلزم گسترش و بسط دادن تعریف رابطه‌های بی‌واسطه و روشن عاشق و معشوق است. برخورد یک‌سونگرانه و کنار گذاشتن موقعیت‌های عاشق، در اشعار غنایی باعث از بین رفتن مناسبات انسانی می‌شود. از این‌رو مطابق ساخت‌های ذهنی و اخلاقی و اجتماعی و کلامی جایگاه شخصیت عاشق در شعر پارسی کهن کاملاً مشهود است. نگاه نابرابر از یک سو، نیروها و عوامل سازنده‌ی هستی انسانی را از هم تفکیک می‌کند و آن‌ها را نسبت به هم در موقعیت نابرابر قرار می‌دهد. یکی را مجازی و یکی را حقیقی، یکی را عالی و یکی را ممنوع و یکی را مجاز می‌خواند. از سوی دیگر دو سوی اصلی رابطه‌ی عاشقانه را در موقعیت نابرابر قرار می‌دهد و در نتیجه یکی را به پیروی از دیگری یا فنای در دیگری و ستایش و پرستش دیگری وامی‌دارد. حال آن‌که در نگاه برابر، اولاً هر نیرو و عاملی که سهمی در وجود انسان دارد، در عشق نیز سهم است. وحدت با دیگری نتیجه‌ی فعال شدن همه‌ی این نیروها و عوامل روانی و ذهنی است. ثانیاً هر نیرو و عاملی که از تجلی و فعلیت یافتن فرآیندهای روانی و ذهنی انسان جلوگیری کند، بیگانه و بازدارنده و مخالف است و باید از میان برداشته شود. خواه این عامل ذهنی و ارزش فردی و عادت سنتی باشد؛ خواه عاملی بیرونی و اجتماعی و اخلاقی و...

کوشش برای تحقق چنین رابطه‌ای به معنی کوشش برای سالم کردن زندگی و روابط انسانی است. این حد اعتلا و رستگاری آدمی در دل مناسبات انسانی و فرآیند درونی کردن ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی است و سرانجام سلامت عشق را در سلامت زندگی اجتماعی معنا می‌کند. زیرا سلامت عشق را در سلامت روان شخصیت‌ها باز می‌جوید. یعنی عشق نیروی فعال بشری است. هم انسان را بر احساس انزوا و جدایی چیره می‌سازد، هم به او امکان می‌دهد که خودش باشد. این تحقق خویشتن در دیگری یا تحقق دیگری در خویشتن است. چرا که «راه سالم پیوند با جهان راه عشق است. این -

گونه بستگی، هم نیاز ایمنی را بر می‌آورد و هم امکان یکپارچگی و فردیت را فراهم می‌آورد»
(شولتس، ۱۳۸۸: ۶۶).

فعال بودن عشق میان عاشق و معشوق در گرو عرض نیاز و ناز، ابراز احساسات، شکوه‌ها، درد دل‌ها و ناله‌های عاشق است و این واکنش‌هاست که قدرت و احساس درونی او را به حدّ اعلا می‌رساند و او را از خویش آگاه می‌سازد. عاشق، معشوق را دوست می‌دارد و می‌ستاید و با عشق او، هویت شایسته و دوست داشتنی خویش را می‌یابد. قدرت عشق تنها در این نیست که عاشق را شخصیتی ضعیف با روانی بیمار معرفی کند و به معشوق جلال و شکوه دهد. بلکه سلوک موزون عاشق و معشوق است که می‌تواند جایگاه واقعی عاشق را بنمایاند. از همین رو است که شاعر عاشق یا عاشق شاعر وقتی به ستایش معشوق می‌پردازد، گاه از خود سخن می‌گوید و خود همه‌ی حالات و رفتارهای عاشقانه‌ی خویش را برای معشوق توجیه می‌کند.

صائب نیز در اشعار غنایی خود وقتی سخن از عشق به میان می‌آورد، الگوهای شخصیتی خاصی از عاشق به نمایش می‌گذارد که بیان‌گر نوعی نگاه روان‌شناسی و روان‌کاوی به شخصیت عاشق است. این طرز نگاه به تولید رابطه‌ی بی‌واسطه‌ای کمک می‌کند که در آن همه‌ی فرآیندهای رفتاری عاشق سرمنشأ درونی و روانی دارد. به این معنی رابطه‌ی بی‌واسطه، یعنی حل‌شدگی همه‌ی فاصله‌ها، دشواری‌ها، اختلاف‌ها و رفع بازدارنده‌ها و واسطه‌ها و رفع تضادها و ستیزها و این‌ها خود یعنی تنهایی، زشتی، درماندگی، ابتذال، کهنگی، دشمنی، فقر، محرومیت، ستم، ازخودبیگانگی، استبداد، نابرابری، خودپرستی، اختناق، من‌محوری، زور، ترس، توطئه‌گری، اضطراب و... زیرا این‌ها همه، واسطه‌ها و بازدارنده‌هایی است میان انسان و انسان.

به عبارتی می‌توان گفت ارائه‌ی شخصیتی روشن، با رویکردی تعریف‌شده از سوی شاعر، رابطه‌ی بی‌واسطه‌ای را با مخاطب برقرار می‌کند که همین رابطه‌ی بی‌واسطه باعث رهایی موقعیت‌های انسانی به سوی ترقی و آزادی و در نتیجه قائل شدن ارج و قرب انسانی است.

پژوهش حاضر در موضوع بررسی شخصیت عاشق از دیدگاه روان‌شناسی در پنج فصل تدوین شده است. فصل اول را مقدمه، بیان مسأله، اهمیت و ضرورت پژوهش، اهداف پژوهش و روش تحقیق و پیشینه‌ی تحقیق تشکیل می‌دهد. فصل دوم به شرحی درباره‌ی صائب، سبک و آثار او پرداخته شده است. فصل سوم به موضوع عشق اشاره می‌کند. فصل چهارم، جهان‌شناسی شخصیت عاشق در اشعار صائب است و فصل پنجم استنباط و نتیجه‌گیری.

منبعی که برای اشعار صائب مورد استفاده قرار گرفته است، با توجه به کامل بودن کار، دیوان شش جلدی صائب به تصحیح محمد قهرمان، می‌باشد.

۲-۱ تعریف مسأله و بیان نکات اصلی:

روان‌کاوی، نوعی روان‌شناسی اعماق (Depth Psychology) است که برای فعالیت‌های فیزیکی نیم-آگاه و ناخودآگاه اهمیت بسیاری قائل است. شناخت انسان به طور کلی بسیار دشوار است زیرا فرد انسانی یک واحد هماهنگ نیست و سرشت او سرشار از تناقض است. ولی ما امروز می‌توانیم شخصیت‌های آثار ادبی را همانند انسان‌های واقعی روان‌کاوی کنیم. در روان‌شناسی هرگاه بحث شخصیت مطرح می‌شود عمدتاً ساختار «جسمی و روانی و درونی و روحیات فرد» مورد نظر است. یکی از روان‌شناسان غربی می‌نویسد: یکی از متمایزترین جنبه‌های حیات معنوی هر فرد شخصیت او می‌باشد. شخصیت هر فرد همان الگوی کلی یا هم‌سازی ساختمان بدنی، رفتار، علائق، استعدادها، توانایی‌ها، گرایش‌ها و صفات دیگر او می‌باشد. به این ترتیب می‌توان گفت، منظور از شخصیت، «مجموعه خصوصیات و صفات فرد است» (مان، ۱۳۶۹: ۵۱۷).

شخصیت عاشق در ادبیات فارسی، همواره نمودار رویکرد خاص روانی، اجتماعی و فرهنگی یک دوره‌ی خاص می‌باشد. روان‌شناسی شخصیت عاشق در سبک هندی از منظر روانی، اجتماعی و فرهنگی اهمیت شایانی برای پژوهش و مطالعه دارد و گویای بسیاری از واقعیات اجتماعی و روحیات ایرانی در برخورد با معشوق می‌باشد. به‌ویژه در شناخت شخصیت روانی‌ای که در پشت اشعار عاشقانه پنهان است یعنی شخصیت عاشق (شاعر) بسیار حائز اهمیت است.

با تکیه بر نقش و کارکرد غزل‌های صائب تبریزی، می‌توان انگیزه‌های متفاوتی در این رفتار زبانی یافت، از جمله انگیزه‌های عاطفی، ارتباطی، نقش‌کنش متقابل، نقش هنری و... . اشعاری که در وصف عاشق سروده شده‌است حال و هوای متفاوت روانی دارد: گاه عاشق دچار اندوه و غم است، گاهی سرشار از شادی سرمستی است، گاهی در وصال است و گاهی در فراق یا هجران. عاشق فدایی معشوق است، محو معشوق می‌شود، تسلیم محض اوست و دیگر صفات و احوالی که در برابر معشوق از خود بروز و ظهور می‌دهد. همه‌ی این حالات و ویژگی‌ها از منظر روان‌کاوی قابل تأمل و بررسی است.

پژوهش حاضر یک تحقیق با رویکرد میان‌رشته‌ای از نوع "روان‌کاوی ادبی" است که به‌تبادل ادبیات و روان‌کاوی می‌پردازد و از دید روان‌شناسانه و مکاتب روان‌پویایی (Psychodynamics)، روان‌عاشق را در شعر صائب تبریزی بررسی می‌کند. در این تحقیق به بررسی شخصیت، کنش‌ها و واکنش‌های

عاشق در این اشعار پرداخته می‌شود تا از این رهگذر بتوان به تحلیل روانی، اجتماعی و فرهنگی از اوضاع ادبی و فرهنگی سبک هندی دست یافت.

۱-۳- اهمیت و ضرورت پژوهش

ضرورت انجام این پژوهش از حیث شناخت تحولات فرهنگی و ادبی در ادبیات فارسی و شناخت روان-کاوانه‌ی شخصیت عاشق در غزلیات صائب تبریزی، قابل تأمل و بررسی می‌باشد و تا آنجا که نگارنده تفحص نموده است هیچ اثر مستقلی با این عنوان یا نزدیک به آن موجود نیست.

۱-۴ اهداف پژوهش

الف) بررسی شخصیت عاشق از منظر روانشناسی در غزلیات صائب تبریزی.

ب) شناخت ویژگی‌های روانی عاشق در شعر صائب.

ج) بیان دیدگاه متفاوت صائب در باب عشق.

۱-۵ فرضیه‌ها:

۱- شخصیت عاشق از دید روانشناسی در غزلیات صائب تبریزی، با سایر شاعران در این سبک از ادبیات فارسی متمایز است.

۲- عواملی چند در تغییر نگرش عاشق به معشوق در سبک هندی و شعر صائب تبریزی بادیگر سبک‌ها به ویژه سبک عراقی دخیل می‌باشد.

۳- رابطه عاشق و معشوق در شعر صائب مبتنی بر استغنا و معشوق از عاشق است.

در ایران نیز محمد صنعتی با کتاب‌های "صادق هدایت"، "هراس از مرگ" و "تحلیل روان‌شناختی در هنر و ادبیات" و حورا یآوری در کتاب "روان‌کاوی و ادبیات" به تحلیل روان‌کاوانه آثار ادبی پرداخته‌اند.

۱-۶- روش تحقیق: کتابخانه‌ای

فصل دوم

۲-۱ زندگی صائب

میرزا محمد علی صائب تبریزی معروف به صائبا، فرزند میرزا عبدالرحیم از تاجران و کدخدایان مشهور « از استادان بزرگ شعر فارسی در عهد صفوی است» (صفا، ۱۳۶۴: ۱۲۷۲). تاریخ تولد صائب به طور حتم و یقین مشخص نیست. به هر تذکره و تاریخ ادبیاتی، از گذشته تا به امروز مراجعه کنید، از تذکره‌ی سفرآبادی و سروآزاد و تذکره‌ی حسینی و مذکر الاصحاب سمرقندی گرفته تا شعر العجم شبلی نعمانی، تاریخ ادبیات یان ریپکا، تاریخ ادبیات در ایران دکتر صفا و . . . هیچ کدام تاریخ مشخص و معینی را که دقیقاً معلوم کند وی در چه سالی به دنیا آمده است، بیان نمی‌کنند. و این در تاریخ ادبیات اگر بی سابقه نباشد کم سابقه است. و این مهم، در مورد ترجمان زندگانی صائب هم صدق می‌کند. به طوری که «کمتر شاعری است که ترجمه‌ی حالش مانند صائب آمیخته با مجعولات باشد» (گلچین معانی، ۱۳۷۳: ۲۳). با این وجود آنچه می‌توان از نوشته‌های تذکره‌نویسان جمع‌بندی کرد، این است که سال تولد او را بین سال‌های ۱۰۱۰ تا ۱۰۱۶ هجری بدانیم.

در مورد مکان تولد وی هم اتفاق نظر و قول ثابتی وجود ندارد. «تذکره‌های خیرالبیان، شاملوی هروی، شبلی نعمانی و مرحوم تربیت، مولد او را تبریز دانسته‌اند». (محمدی، ۱۳۵۷: ۱۲). اما به نظر می‌رسد که مولد وی شهر تبریز نیست. بلکه محل تولدش اصفهان است و اصالتاً اهل تبریز. «خاندان او اصلاً تبریزی و از اعقاب شمس الدین محمد شیرین مغربی تبریزی شاعر مشهور سده‌ی هشتم و آغاز سده‌ی نهم بود، ولی ولادت و تربیت میرزا محمدعلی در اصفهان بوده و به همین سبب او را در تذکره‌ها، گاه تبریزی و گاه اصفهانی گفته‌اند در حالی که شاعر انتساب خود و خاندانش را به تبریز فراموش نمی‌کرد.

صائب از خاک پاک تبریز است هست سعدی گر از گل شیراز» (صفا، ۱۳۶۴: ۱۲۷۲)

پدر صائب، میرزا عبدالرحیم از تجار شهر تبریز بود که در زمان شاه عباس اول از تبریز به اصفهان مهاجرت کرد و در محله‌ی عباس‌آباد، رحل اقامت افکند و صائب در این شهر دیده به جهان گشود.

او در اصفهان پرورش و نشر و نما می‌یابد و بنا بر رسم معمول زمانه در دانش‌های عقلی و نقلی و ادبی به کمال می‌رسد. در نزد عمومی خویش، شمس الدین تبریزی معروف به «شیرین قلم» که از عارفان به نام عصر خویش بود، خط را می‌آموزد. در این هنگام که در عنفوان جوانی به سر می‌برد به سفر حج می‌رود و پس از آن بلافاصله برای دومین بار، به زیارت حرم امام رضا «ع» مشرف می‌شود. صائب خود اشاره می‌کند که:

لله الحمد که بعد از سفر حج صائب عهد خود تازه به سلطان خراسان کردم

(صائب، ۲۶۳۹)

برخی می‌گویند: «میرزا محمد علی پس از تحصیلات و کسب فنون شاعری از حکیم رکنای کاشانی و حکیم شفائی، به سرودن شعرهای نغز پرداخت» (خاتمی: ۱۳۷۱: ۴۳).

ولی صائب به این موضوع اشاره‌ای نکرده است. او خود در دیوان می‌سراید:

تتبع سخن کس نکرده‌ام هرگز کسی نکرده به من فن شعر را تلقین

به زور فکر به این طرز دست یافته‌ام صدف زآبله‌ی دست یافت دُرّ ثمین

(صائب، ۳۶۲۹)

صائب در اواخر عهد نورالدین جهانگیر، بین سال‌های ۱۰۳۴ - ۱۰۳۷ هجری، در هیأت بازرگانان راهی سفر هند می‌شود. این سفر «هفت سال به درزا کشید» (صفا، ۱۳۶۴: ۱۲۷۳). «در آن روزگار سفر به هند در میان طبقه‌ی جوان اعم از شاعر و هنرمند و تاجر و سیاح، رسمی جاری و دایر بود». (کریمی،

(۱۳۸۴: ۸)

صائب در سال ۱۰۴۰ هجری پس از هفت سال سیر در سرزمین هندوستان و دوری از وطن به ایران بازگشت و در اصفهان در «دربار شاه عباس دوم منصب ملک‌الشعرایی یافت و مدت ربع قرن در این مقام باقی بود و در سفر و حضر، از ملازمان سلطان صفوی به شمار می‌رفت» (معدن کن، ۱۳۸۹: ۱۱).

هنگام به سلطنت رسیدن شاه سلیمان، صائب در دوران پیری به سر می‌برد ولی دیگر به دربار شاه جدید رفت و آمد نمی‌کرد. اما در این مدت محضرش در اصفهان کانون اهل ادب و دوستان سخن و شعر بود. صائب در این دوره نیز سفرهایی به مشهد، قم، کاشان، اردبیل و تبریز می‌کند و باز به اصفهان باز می‌گردد. و سال‌های پایانی عمر خود را که «به موجب این بیت هشتاد یا متجاوز از هشتاد سال بود در این شهر سپری می‌کند.

دو اربعین به سر آمد ز زندگانی من هنوز در خم گردون شراب نیم‌رسم»

(کریمی، ۱۳۸۴: ۱۱)

سال وفات صائب هم چون سال ولادتش، دقیقاً مشخص نیست. آزاد بلگرامی ضمن شعری، با درج ماده تاریخ «بلبل گلزار جنت صائب عالی مقام» وفات او را در سال ۱۰۸۰ هجری دانسته است» (محمدی، ۱۳۵۷: ۹).

«محمد بدیع ملیح‌ای سمرقندی، سال ۱۰۸۷ هجری را سال وفات میرزا محمدعلی عنوان می‌کند» (گلچین معانی، ۱۳۷۳: ۱۹). دکتر ذبیح اله صفا سال ۱۰۸۰ را انتخاب می‌کند. آنچه از این اقوال و گفته‌های دیگر می‌توان نتیجه گرفت و جمع‌بندی کرد، این است که سال وفات صائب را بین سال‌های ۱۰۸۰ تا ۱۰۸۷ بدانیم. صائب را در اصفهان در باغی به نام «قبر آقا» به خاک سپردند.

صائب در سال ۱۰۳۴ به کابل نزد میرزا احسن الله ملقب به ظفرخان که از امرای معروف تیموری است، می‌رود. ظفرخان مردی بخشنده، شاعر و شاعرنواز بود. از این‌رو، صائب را به گرمی می‌پذیرد. صائب در مدح ظفرخان قصائدی سروده است:

«کلاه گوشه به خورشید و ماه می‌شکنم به این غرور که مدحتگر ظفرخانم

خان خانان را به بزم و رزم «صائب» دیده‌ام در سخا و در شجاعت چون ظفرخان تو نیست»

(شبلی نعمانی، ۱۳۶۸: ۱۶۰)

صائب همچنین اشعار خود را که تا آن هنگام پراکنده بود، به تشویق ظفرخان گردآورد و به دیوان اشعار خود سرو سامان داد.

چو زلف سنبل اوراق من پریشان بود نداشت طره‌ی شیرازه روی دیوانم

تو غنچه ساختی اوراق باد برده‌ی من وگر نه خار نمی ماند از گلستانم

(کریمی، ۱۳۸۴: ۸)

صائب به همراه ظفرخان که قصد عزیمت به درگاه شهاب الدین شاه جهانرا داشت به آگره و لاهور و از آنجا به حضور شاه‌جهان در برهان‌پوردکن می‌رود. همان‌جا بود که به وی خبر می‌دهند که پدرت از اصفهان برای دیدنت به آگره آمده‌است و صائب به دیدار پدر، می‌شتابد.

میرزا محمدعلی در سال ۱۰۳۹ به همراهی ظفرخان که به نیابت پدر والی کشمیر شده‌بود راهی کشمیر می‌شود. صائب از سرزمین هند به نیکی یاد می‌کند و آن سرزمین را می‌ستاید:

هند را چون نستایم که درین خاک سیاه شعله‌ی شهرت من جامه‌ی رعنائی یافت

(فقیهی، ۱۳۸۷)